

## تیمورتاش و رضاشاه تأملی در علل صعود و سقوط تیمورتاش

حسن محمدی\*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۴/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۵/۲۱

### چکیده

قدرت گرفتن و به سلطنت رسیدن رضاشاه، محصول همراهی جمعی از روشنفکران و فعالان سیاسی و فکری، برای پایان دادن به وضع پر آشوب کشور و استقرار تمرکز سیاسی و برقراری نظم و امنیت در کشور بود. یکی از روشنفکرانی که در آن زمان یار رضاخان شد و او را تا رسیدن به سلطنت و بعد از آن همراهی کرد، عبدالحسین تیمورتاش بود. وی بعد از رسیدن رضاشاه به سلطنت، به پاس زحماتش، به وزارت دربار پهلوی انتخاب شد و در این سمت نیز مصدر خدمات شایانی برای رضاشاه بود؛ ولی به یکباره از وزارت دربار پهلوی به زندان افتاد و در آنجا به طرز فجیعی کشته شد. این پژوهش، می‌کوشد تا به شکل علمی و روشمند، علل صعود و سقوط تیمورتاش را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. نگارنده، در این پژوهش در پی پاسخگویی به دو پرسش زیر است: پرسش اول: چرا رضاشاه با وجود گزینه‌های متعدد، تیمورتاش را به وزارت دربار پهلوی برگزید؟ پرسش دوم: با وجود خدمات برجسته‌ای که تیمورتاش به حکومت پهلوی کرد، رضاشاه چرا به یکباره او را از مقام خود فرو گرفت؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، دو فرضیه مطرح شده است: فرضیه اول: رضاشاه، تیمورتاش را به خاطر لیاقتش و همچنین، به علت تلاش‌های بی‌امانش برای رساندن او به سلطنت، و به خاطر نیازی که به او داشت، به مقام وزارت دربار برگزید. فرضیه دوم: قدرت‌گیری روزافزون تیمورتاش در مقام وزارت دربار و تبدیل شدن او به شخص دوم مملکت، باعث شد تا دیکتاتور ظنینی چون رضاشاه، از وجود وی برای بقای تاج و تختش بیمناک شود و او را از مقام خود عزل نماید.

### کلید واژه‌ها:

تیمورتاش، عبدالحسین، ۱۳۱۲-۱۲۶۰ / رضا پهلوی، شاه ایران، ۱۲۵۷-۱۳۲۳ / وزارت دربار / پهلوی

## مقدمه: طرح مسئله

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، گفتمان سیاسی و فکری جامعه ایران را متحول و مقدمات تغییر نظام سیاسی را فراهم ساخت که در نهایت، از درون آن دیکتاتوری خودکامه و اقتدارگرا سر برآورد. کودتای ۱۲۹۹، صرفاً کودتائی تحمیل شده از سوی دولت‌های بیگانه همانند انگلیس نبود؛ بلکه طیف گسترده‌ای از روشنفکران، سیاستمداران و نخبگان ایرانی، شدیداً خواستار تغییرات اساسی و بنیادین در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور، از طریق کودتا یا اقداماتی مشابه آن بودند. این مسئله، آشکارا در آثار نویسندگان آن دوره دیده می‌شود.

به هر حال، با توجه به بسترهای مساعد اجتماعی - سیاسی، کودتا با استقبال همگانی مواجه شد و رضاخان سردارسپه، اندکی پس از کودتا به شاخص‌ترین و مؤثرترین شخصیت کابینه‌های ایران تبدیل شد. اقدامات رضاخان در راه ایجاد نظم و امنیت و در کل، پیشرفت کشور، طیف گسترده‌ای از روشنفکران و نخبگان سیاسی را پیرامون او گرد آورد.

رضاخان، ابتدا با همکاری جمعی از آن روشنفکران در سال ۱۳۰۲ ش. خواست تا با طرح نظام جمهوری، زمینه را برای رسیدن به ریاست جمهوری و سپس پادشاهی برای خود آماده کند. ولی بنا به دلایلی که شرح آن از عهده این مقاله خارج است، موفق نشد.

شکست جریان جمهوریخواهی، موجب دلسردی رضاخان از رسیدن به هدفش نشد و این بار کوشید تا از طریق نهادهای قانونی به آرمان سیاسی خود جامه عمل بپوشاند. به همین خاطر کوشید تا پایه‌های دیگری از میان روشنفکران و نخبگان سیاسی برای رسیدن به آرزوهای سیاسی‌اش جستجو کند.

در همین هنگام بود که تیمورتاش دست رضاخان را به منزله همراهی فشرده و به او قول همکاری داد. وی، فرزند یک زمیندار بجنوردی و دانش‌آموخته مدرسه نظام نیکلای روسیه بود. همچنین، نماینده دوره دوم، سوم، چهارم و پنجم مجلس و مدتی نیز حاکم گیلان (در فترت

بین مجلس سوم و چهارم) و قبل از نمایندگی مجلس پنجم، والی کرمان و سیستان بود. باتوجه به این زمینه‌ها، اکنون به بررسی رابطه تیمورتاش و رضاشاه، از نمایندگی مجلس پنجم تیمورتاش تا مرگ او می‌پردازیم.

## تیمورتاش و تلاش او برای رساندن رضاخان به سلطنت

انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی، در تابستان ۱۳۰۲ برگزار شد و تیمورتاش - که در آن دوره والی کرمان بود - از نیشابور به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب گردید. در آن دوره، رضاخان سمت رئیس‌الوزرائی داشت و احمدشاه، به اروپا مسافرت کرده بود. تیمورتاش، پس از حضور در مجلس با ذکاوت و آینده‌نگری خود فهمید که قدرت واقعی مملکت در دست رضاخان است و همان‌طور هم پیش خواهد رفت و دیگر برای احمدشاه قاجار، جایی در کشور نخواهد بود. از این رو، هرچه بیش‌تر خود را به رضاخان نزدیک کرد تا خطری متوجه او نشود.

او، در مجلس پنجم نه در فکر نایب‌رئیس‌ی بود و نه نطق کردن! ولی هر جا احساس می‌کرد که سردارسپه احتیاج به دفاع یا فعالیت و دوندگی دارد، در حق او دریغ نمی‌کرد و چون ریاست کمیسیون نظام مجلس با وی بود و سردارسپه بیش‌تر از همه کمیسیون‌ها با این کمیسیون سروکار داشت، خود به خود آن دو به هم نزدیک شدند، علی‌الخصوص اطلاق عنوان «سردار» به او، بیش از پیش مشوق وی در کارها بود. (عاقلی، ۱۳۷۲، صص ۲۰۲-۲۰۳)

در شهریور ماه ۱۳۰۳ - که سردارسپه کابینه خود را از نو تشکیل داد - تیمورتاش را به وزارت فواید عامه و تجارت منصوب کرد و فروغی را به سمت وزیر مالیه برگزید. از میان وزیران، تیمورتاش رابط بین سفارت شوروی و فروغی، رابط سفارت انگلیس با رضاخان بود. این دو نفر، می‌کوشیدند تا رضایت انگلستان و شوروی را نسبت به سلطنت رضاخان جلب کنند.

ببرد به منزل سردار سپه، و او را به امر سردار سپه، تا بعد از تمام شدن کار در مجلس، آنجا توقیف نماید و چون خواست برود، عدم قبول ریاست مجلس را نوشته، به یکی از نمایندگان بدهد [تا] در مجلس بخوانند. مدرس هم، تا موقع خوانده شدن این ورقه در مجلس بنشیند و چون ورقه خوانده شد، بهانه به دست آورده، بگوید چون مجلس رئیس ندارد، رسمیت نخواهد داشت.» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۸۴)

از روز پنجم آبان، داور و تیمورتاش - که قبلاً طرح تک ماده‌ای انقراض سلسله قاجار را تهیه و تدوین کرده بودند - نمایندگان هوادار سردار سپه را یک به یک به زیرزمین منزل رضاخان می‌خواندند و موافقت و امضای آنان را دریافت می‌داشتند و اگر کسی امتناع می‌ورزید، با وعده و وعید و یا تهدید و نصیحت، او را به امضا کردن وامی‌داشتند. (مکی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۴۳۶-۴۳۷)

بالآخره در اثر کوشش و مساعی سرسپردگان رضاخان همچون تیمورتاش، داور، فیروز و...، مجلس شورای ملی، در روز نهم آبان ۱۳۰۴ طرح انقراض سلسله قاجار و واگذاری حکومت به رضاخان را تصویب کرد و تعیین سلطنت دائمی راه، به رأی مجلس مؤسسان واگذاشت. مجلس مؤسسان نیز در بیست و دوم آذر همان سال، چهار اصل از متمم قانون اساسی را اصلاح و سلطنت ایران راه، به رضاخان پهلوی و اعقاب ذکور او واگذار کرد. رضاخان نیز، در روز بیست و چهارم آذرماه در مجلس شورای ملی حضور یافت و طبق قانون اساسی، مراسم سوگند را به جا آورد و فردای آن روز، پس از جلوس بر تخت مرمر، پادشاهی خود را اعلام کرد.

### انتخاب تیمورتاش به وزارت دربار

رضاشاه، پس از رسیدن به سلطنت، مقامات حساس کشوری را به افرادی که در راه سلطنتش کوشیده بودند، واگذار کرد و در این میان، تیمورتاش را به وزارت دربار پهلوی برگزید.

حال پردازیم به این که چرا رضاشاه با وجود افرادی

بعد از این که رضاخان به غائله شیخ خزعل در خوزستان خاتمه بخشید و قدرتی در مقابل خود نیافت، به فکر کسب مقام فرماندهی کل قوا افتاد. تنها مشکلی که سد راه هدف رضاخان گردید، مخالفت سیدحسن مدرس با طرح موضوع بود. سردارمعظم (تیمورتاش)، داوطلب شد این مشکل را حل کند و برای این منظور، در شبی که قرار بود طرح واگذاری فرماندهی کل قوا به سردار سپه مطرح شود، او با مدرس در این باره رایزنی کرد. در نتیجه، مدرس از طریق سردارمعظم به اقلیت پیغام فرستاد که من، طرح را با اصلاحاتی تأیید کرده‌ام، شما نیز رأی بدهید. اقلیت هم با متابعت از مدرس، رأی موافق خود را دادند. (عاقلی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۴)

همان طور که قبلاً اشاره شد، تیمورتاش در زمان تصدیگری وزارت فواید عامه و تجارت، به عنوان بازوی چپ رضاخان، درصدد جلب رضایت شوروی برای سلطنت رضاخان بود و حتا در این راه زمینه‌گذاری شیلات شمال را به روس‌ها فراهم ساخت تا نظر مساعد آن‌ها را نسبت به سلطنت رضاخان جلب نماید.

اکثریت [مجلس] در سایه فعالیت و پشتکار فیروز و تیمور، دو وزیر باوفا از بیرون، و داور و دیگر همدستانش در اندرون مجلس، بنای کار و فعالیت را نهادند و در اواخر مهرماه مطلب را آشکار کردند. (بهار، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷۹)

تیمورتاش و یارانش، تمام تلاش خود را در درون و بیرون مجلس برای سلطنت به کار گرفتند و چون نیاز به تغییر قانون اساسی داشت و این کار با وجود اشخاصی مانند مدرس در مقام نمایندگی و مستوفی‌الممالک در سمت ریاست مجلس، امکان‌پذیر نبود. آن‌ها با طرح نقشه‌هایی سعی در خارج کردن آن دو از مجلس و سپردن ریاست مجلس به سید محمد تدین، نائب رئیس مجلس داشتند که او نیز از سرسپردگان رضاخان بود. بدین ترتیب، جریان امور را به نفع رضاخان به پایان هدایت کردند.

یحیی دولت‌آبادی، یکی از نمایندگان مجلس دوره قاجار و پهلوی، در این باره نوشته است: «تیمورتاش، از طرف سردار سپه به مجلس آمده تا مستوفی‌الممالک را





مطیع تر و سرسپرده تر و مهم تر از همه، افرادی با طول خدمت بیش تر مانند چراغعلی خان (امیر اکرم)، حسین دادگر (عدل الملک)، سرتیپ خدایارخان و فرج الله بهرامی (دبیر اعظم)، تیمورتاش جوان را به این مقام برگزید.

با بررسی شواهد و مدارک، می توان گفت که بجز تلاش تیمورتاش در رساندن رضاشاه به سلطنت، چندین عامل دیگر نیز در این انتخاب دخیل بوده است: از جمله این که، رضاشاه وزیر درباری می خواست که شایسته دربار پهلوی باشد. (خواجهنوری، ۱۳۵۷، ص ۴۲)

رضاشاه، می خواست دربارش را تا حد دربارهای اروپائی ارتقا دهد و برای این کار، کسی جز تیمورتاش را - که هم تحصیل کرده و هم باهوش و سخندان بود و همچنین به چندین زبان خارجی تسلط داشت - مناسب ندید.

از سوی دیگر، از آن جا که رضاشاه تربیت قزاقی داشت و تمام عمر خود را در سربازخانه گذرانده بود، در ابتدا آگاهی چندانی از امور سیاسی و کشوری نداشت. بنابراین، در دربار خود به کسی نیاز داشت تا امور کشوری را اداره کند و برای این کار، تیمورتاش را از همه مناسب تر دید. زیرا او، هم با شوروی ها و هم با انگلیسی ها مرابوده و روابط حسنه داشت. این دلیل، در سخن خود رضاشاه کاملاً مشخص است که در ابتدای سلطنتش به تیمورتاش گفته بود: «از امروز به بعد ما دو نفر ایران را اداره خواهیم کرد. کارهای نظامی اش با من و کارهای سیاسی اش با تو.» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹، ص ۹)

از دلایل دیگری که می توان برای انتخاب تیمورتاش برشمرد، تحصیلات نظامی او بود. همان طور که قبلاً اشاره شد، تیمورتاش دانش آموخته مدرسه نظام نیکلای روسیه بود و رضاشاه، می دانست که او به خاطر تحصیلات نظامی اش، به لزوم دیکتاتوری و اطاعت کورکورانه و حاکمیت زور بر قانون اعتقاد دارد و برای رسیدن به هدفش، پایبند هیچ قانون و مقرراتی نخواهد بود. از قضا، پیش بینی رضاشاه درست از آب درآمد و تیمورتاش، همان کسی بود که رضاشاه نیاز داشت.

### تیمورتاش، وزیر دربار پهلوی

تیمورتاش بعد از رسیدن به مقام وزارت دربار، نه تنها همه خواسته هائی که شاه از وزیر دربار داشت برآورده کرد، بلکه از آن نیز فراتر رفت و به فزون خواهی های خود ادامه داد و تا آن جا پیش رفت که شخص دوم مملکت شد.

تیمورتاش، بلافاصله بعد از رسیدن به وزارت دربار، مراسم تاجگذاری پادشاه جدید را به رسم اروپائی انجام داد و چند روز پس از آن - که انتخابات دوره ششم مجلس شروع شد - نقش اساسی در انتخابات بازی کرد و اکثر مخالفان خود را از فهرست نمایندگان خط زد. بدین ترتیب، مجلس ششم نه به مثابه یک نهاد نیرومند ملی بلکه به صورت یک مؤسسه دولتی، زیر نظر وزیر دربار (تیمورتاش) آغاز به کار کرد (ملائی توانی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵). او، همچنین تیرگی روابط ایران و شوروی را برطرف کرد و با آن ها پیمان دوستی و تجاری به امضا رسانید.

رضاشاه، در اوایل کار از سردار معظم (تیمورتاش) درباره مسائل دیپلماتیک، پروتکل و تشریفات سؤالاتی می کرد و تا یک سال، هر وقت سفیران و وزیران مختار خارجی به دیدار او می آمدند، سردار معظم را به عنوان مترجم دعوت می کرد و در کنار خود می نشاند.

حقیقت امر، این بود که رضاشاه در حضور سفیران و وزیران مختار خارجی احساس ضعف می کرد و قادر به مذاکره سیاسی با آن ها نبود. در آن هنگام تیمورتاش با آن زرنگی خاص به داد شاه می رسید و بی آن که حاضران متوجه شوند، او را از مخمصه تکلم اصولی و صحیح با سفرا می رهانید و به همان خاطر، رضاشاه هرگز مایل نبود بدون تیمورتاش، کسی از رجال داخلی و خارجی را به حضور بپذیرد.

تیمورتاش، کوشید تا در این مدت از تمام رقبیان خود پیشی بگیرد و خود را هرچه بیش تر به رضاشاه نزدیک کند. وی، توانست فروغی رئیس الوزرا را کنار بزند و از او پیشی بگیرد. او، تا آن جا پیش رفت که رضاشاه بعد از استعفای مستوفی الممالک از ریاست وزرا، تعیین رئیس الوزرای جدید را به او سپرد و این امر، برای

به نحو مطلوب انجام می‌داد. البته این تکروری تیمورتاش، موجب ناراحتی و کینه دیگر خادمان شاه از او گردید. چنانچه عین‌السلطنه درباره او نوشته است: «وزیر دربار، چنان زهرچشمی از همه گرفته که مردم به اخلاق شاه سجده می‌کنند.» (عین‌السلطنه، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۷۷۰)

و یکی از همکارانش در هیئت دولت، بعدها درباره او نوشت: «مرحوم تیمورتاش، در زمان خود همه کاره بود و هیچ کار [ی] برخلاف نظر او انجام نمی‌گرفت و نظریات و خواسته‌های رضاشاه را بخوبی و درستی و صداقت و لیاقت انجام می‌داد؛ ولی افسوس که تیمورتاش، این بوذرجمهر عصر، مردی که نقص و عیبی مهم نداشت، از میان رفت.» (تقی‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۴۲۲)

تیمورتاش، یکی از بنیادگذاران دیکتاتوری پهلوی (طبری، ۱۳۵۶، صص ۹۵-۹۶) و مظهر قدرت و اراده شاه بود (دشتی، ۱۳۵۴، ص ۱۳۸). با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان پی‌برد که میزان نفوذ و تأثیر تیمورتاش در رضاشاه تا چه حدی بوده است.

رضاشاه از روز اول سلطنتش، از درآمد نفت راضی نبود. مذاکرات بین دولت ایران و شرکت نفت نیز در این پنج سال اخیر به نتیجه نرسیده بود. چون مدیران شرکت نفت، به هیچ وجه حاضر به امتیازدهی به ایران نبودند. تیمورتاش، در روز پانزدهم شهریور ۱۳۱۰ برای مذاکره با «سرجان کدمن»، رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت نفت، عازم انگلستان شد. مذاکرات تیمورتاش با مدیران شرکت نفت در لندن، نزدیک به یک ماه طول کشید، ولی نتیجه‌ای به دست نیامد. تیمورتاش، بناچار با وزیر امور خارجه انگلیس (سرجان سیمون) ملاقات و مذاکره کرد و از آن نیز نتیجه‌ای حاصل نشد.

وی، پس از ناکامی در مذاکرات نفت، از انگلستان عازم روسیه شد و در آنجا با استقبال باشکوهی مواجه شد و پس از مذاکره با مقامات شوروری به ایران بازگشت. پس از مدتی در روز اول دیماه ۱۳۱۱، تیمورتاش از خدمت وزارت دربار معاف و در خانه خودش تحت نظر گرفته شد. او، حدود دو ماه در منزلش تحت نظر بود. در روز بیست و

تیمورتاش فرصت مناسبی بود تا از آن بهره بجوید و هرچه بیش‌تر قدرت‌نمائی کند.

تیمورتاش برای این که مدیریت دولت را در دست بگیرد، سعی کرد کسی را به ریاست‌الوزرائی برگزیند که هم وجهه ملی داشته باشد و هم مجری اوامر او باشد و کسی را جز مخبرالسلطنه هدایت برای این کار مناسب ندید. پس او را به ریاست‌وزرا برگزید و در طول ریاست‌الوزرائی او، زمام امور را در دست داشت.

همان‌طور که گفته شد، تیمورتاش در انتخابات مجلس ششم دخالت داشت. دخالت او در انتخابات دوره هفتم، بیش‌تر شد و تمام کسانی را که حدس می‌زد با لویح و کارهای دولت مخالفت کنند، بکلی کنار گذاشت و مجلسی یکدست و مطیع اوامر خود به وجود آورد که در آن اصلاً از کسانی همانند مدرس، ملک‌الشعراى بهار، دکتر مصدق و سیدحسن زعیم، خبری نبود.

[تیمورتاش] به قدری اعتماد شاه را جلب کرده بود که بدون مشورت و صلاحدید او کاری انجام نمی‌گرفت. دولت، رئیس‌الوزرا، وزیران، والیان و حکام و نمایندگان، همه از طرف او انتخاب می‌شدند. سیاست خارجی را یک‌تنه اداره می‌کرد. تمام سفرا و وزرای مختار از طرف او تعیین می‌شدند؛ حتی چند بار سازمان وزارت امور خارجه را تغییر داد. (عاقلی، ۱۳۷۲، صص ۲۴۸-۲۵۰)

تیمورتاش تا آن درجه پیش رفته بود که رضاشاه درباره او می‌گفت: «تیمورتاش، وزیر دربار ماست و واسطه بین شاه و هیئت دولت. طرف اعتماد شاه و در هر کاری نافذ است. روزی اعلیحضرت در هیئت دولت خطاب به وزرا فرمودند: قول تیمور، قول من است.» (هدایت، ۱۳۷۵، ص ۴۷۲)

این سخن، برای تیمورتاش کافی بود تا هرچه بیش‌تر قدرت خود را افزایش دهد. تیمورتاش، تنها راه دستیابی به رضاشاه شد و خویشتن دیگر رضاشاه گردید. (غنی، ۱۳۷۷، ص ۴۰۴)

از این تاریخ، او عملاً شخص دوم مملکت بود و با دو دوستش یعنی داور و فیروز، کارهای داخله و خارجه را

نهم بهمن ماه ۱۳۱۱، وی را به زندان منتقل کردند و پس از دو بار محاکمه، به جرم ارتشا و فساد مالی، به پنج سال حبس مجرد محکوم کردند و سرانجام در نهم مهرماه ۱۳۱۲، او را در زندان قصر از بین بردند.

### علل سقوط تیمورتاش

همان‌طور که گفته شد، تیمورتاش چندی پس از برگشت از مسافرت اروپا، از مقام وزارت دربار کنار گذاشته شد. حال باید بپردازیم به این که چرا تیمورتاش به‌رغم این که خدمات شایان توجهی برای حکومت پهلوی انجام داد، از پست حساس خود کنار زده شد و چرا پس از برکناری، کشته شد؟ دلایل متعددی در این باره مطرح شده است و ما باید به بررسی صحت و سقم این دلایل و میزان تأثیر هریک درباره تیمورتاش بپردازیم.

#### ۱. قضیه نفت

یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط تیمورتاش، قضیه نفت بود. همان‌طور که می‌دانیم، رضاشاه از درآمد نفت راضی نبود و سعی در افزایش سهم ایران از نفت داشت. از این رو، تیمورتاش از طرف شاه مأمور حل قضیه و مذاکره با شرکت نفت گردید و چون در کار مذاکره، خیلی سرسختانه و سخت‌گیرانه عمل می‌کرد و حاضر نبود هیچ‌گونه امتیازی به انگلیسی‌ها بدهد، آن‌ها وجود تیمورتاش را مانعی در راه رسیدن به هدف خود دیدند و از راه‌های غیردیپلماتیک وارد شدند. در مطبوعات خود به تعریف و تمجید از تیمورتاش پرداختند و او را همه کاره ایران نامیدند؛ تا با این کار، دیکتاتور بدگمانی را مثل رضاشاه - که به قول تیمورتاش «حتا از هوائی که استنشاق می‌کند، هراسناک است» (عاقلی، ۱۳۷۲، ص ۳۵۴)، از او ظنین و وی را از میدان بدرکنند. توفیق نیافتن تیمورتاش در حل قضیه نفت و مخالفت او با شاه در شیوه غیردیپلماتیک لغو قرارداد (انداختن قرارداد در بخاری و لغو یکباره آن) نیز، مزید بر علت شد.

با مطالعه در اخلاقیات و خصوصیات رضاشاه که به

گفته یکی از نزدیکانش: «یک مستبد مبتلا به بیماری خودآزاری و مبتلا به جنون سوءظن بود که پیوسته خود را در معرض تهدید بدخواهان و خائنان و جاسوسان دو جانبه و سه جانبه یا چهارجانبه می‌دید که فقط برای خیانت به وی به دنیا آمده‌اند» (اسفندیاری بختیاری، ۱۳۷۱، ص ۱۴۹)، می‌فهمیم که چنین عملی به خاطر سوءظن رضاشاه دور از انتظار نیست.

ناگفته نماند که بیش‌تر سوءظن رضاشاه در این قضیه، به روابط تیمورتاش با شوروی و قضیه شرکت او در مهمانی خصوصی وزیر جنگ شوروی مربوط است که آن را از رضاشاه مخفی نگاه داشته بود. ولی تیمورتاش در مذاکره با شوروی، هدفی جز ایجاد بیم در انگلیسی‌ها، برای راضی کردنشان به پذیرش شرایط ایران نداشت؛ کاری که به عنوان یکی از روش‌های دیپلماتیک، برای قبولاندن شروط خود به طرف مقابل در مباحثات سیاسی جا افتاده بود.

#### ۲. ترس از برجیده شدن سلطنت

عامل دیگر در سقوط تیمورتاش، ترس رضاشاه از برجیده شدن تاج و تختش بعد از خود، با وجود شخصی فرصت‌طلب و زیاده‌خواهی چون تیمورتاش بود و آنچه بیش‌تر از همه به این عامل دامن می‌زد، مقاله مشهور تایمز بود که تیمورتاش را، مغز متفکر تشکیلات اداری ایران معرفی کرده بود و با اشاره به کهنسالی رضاشاه، نتیجه گرفته بود که با وجود تیمورتاش جاه‌طلب، با درگذشت شاه، ولیعهد سیزدهساله هیچ‌گونه اقبالی برای سلطنت نخواهد داشت.

آن‌گاه راهکاری پیش روی رضاشاه گذاشته بود که او باید تمام مردان برجسته و جاه‌طلب کشور را همانند تیمورتاش، از مسند قدرت برکنار سازد و افراد کم‌خطر را همانند محمدعلی فروغی، وزیر خارجه فعلی - که جاه‌طلب نباشند - روی کار آورد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹، صص ۲۹۳-۲۹۴). این نیز، ضربه‌ای بود که تیمورتاش از طرف انگلیسی‌ها خورد.

به علت باخت در قمار به دیبا عنوان کردند - بهانه‌ای به دست رضاشاه داد.

«یک روز شاه به دفتر محاسبات وزارت دربار رفت و میز و صندلی او را درهم شکست و سپس به پیش خدمت دستور داد که: این مرد را از این‌جا بیرون کنید ...» (فرخ، بی تا، ص ۲۹۱)

بعد از اخراج دیبا از دربار، تیمورتاش احساس خطر نکرد و به‌رغم خواست شاه، به روابط دوستانه خود با او ادامه داد تا عاقبت رضاشاه به خشم آمد و او را نیز از کار برکنار کرد.

این عامل گرچه موجب نارضایتی رضاشاه از تیمورتاش بود، ولی عامل سقوط تیمورتاش نمی‌باشد. معقول به نظر نمی‌رسد که رضاشاه به خاطر یک رابطه دوستی، تیمورتاش را به‌رغم خدمات شایانی که به حکومت پهلوی کرد و همچنان به وجود او در دربار نیاز داشت، برکنار کند.

#### ۴. توطئه دوستان و رقیبان

تیمورتاش از زمان رسیدن به وزارت دربار، در تمامی کارهای مملکت بجز امور نظامی و لشکری، مداخله می‌کرد و هیچ کاری بدون اطلاع تیمورتاش صورت نمی‌گرفت. او به هیچیک از وزیران بجز داور، اعتماد نداشت. در این میان وزیرانی بودند که با وجود تیمورتاش در رأس امور، خود را در سایه می‌دیدند و نسبت به تیمورتاش احساس کینه داشتند و منتظر فرصتی بودند تا موقعیت او را در نزد شاه متزلزل کنند و خودی به شاه بنمایند. «تیمورتاش، در ظرف این دو سه سال، باد و کالت را از دماغ و کلائی که هنوز امر به آن‌ها مشتبه بود و خیال می‌کردند می‌توانند صاحب رأی و نظری در سیاست باشند، بیرون کرد.» (دشتی، ۱۳۵۴، ص ۱۳۹)

دومین ضربه بر قدرت و موقعیت بلامنازع تیمورتاش، با ورود فروغی و تقی‌زاده به کابینه مخبرالسلطنه در دو پست کلیدی وزارت خارجه و وزارت مالیه، وارد آمد. فروغی، از ابتدا نسبت به تیمورتاش نظر مثبتی نداشت و او را عامل برکناری خود از مقام نخست‌وزیری در اوایل سلطنت

به تعبیر تقی‌زاده: «عمده‌مطلب، این بود که شاه از هرکسی که جریزه داشت، وحشت می‌کرد. تمام را می‌خواست از میان بردارد، به خاطر پسرش؛ پسرش کوچک بود. شاید فکرش هم درست بود. چون اگر از بین می‌رفت، معلوم نبود آدم کوچکی در مقابل شخصی مثل تیمورتاش چه می‌توانست بکند.» (تقی‌زاده، ۱۳۷۹، صص ۲۵۵-۲۵۶)

به نظر نگارنده، این عامل مهم‌ترین عامل سقوط تیمورتاش بود. زیرا موجودیت و بقای حکومت پهلوی را تهدید می‌کرد؛ حکومتی که رضاشاه برای به دست آوردن آن، عمر خود را گذاشته بود و برای حفظ آن حاضر به هر کاری بود! چنان‌که دیدیم در شهریور ۱۳۲۰، برای حفظ سلطنت در خاندان پهلوی، راضی به استعفا شد؛ کاری که هیچکس تصور آن را نمی‌کرد!

میزان تأثیر این عامل، از گفته خود رضاشاه نیز مشخص می‌شود که تقی‌زاده از او نقل کرده است: «کسی به من [تقی‌زاده] گفت: [رضاشاه] گفته، تیمورتاش می‌خواهد، پسر مرا از میان ببرد (تقی‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۲۵۸) و میزان تأثیر مقاله تایمز از آن‌جا روشن می‌شود که رضاشاه، طبق سفارش مقاله، عمل کرده و بعد از برکناری تیمورتاش، مخبرالسلطنه هدایت را - که تیمورتاش به نخست‌وزیری برگزیده بود - برکنار و محمدعلی فروغی را مأمور تشکیل کابینه کرد.

#### ۳. دوستی و معاشرت با وکیل‌الملک دیبا

یکی دیگر از عوامل سقوط تیمورتاش، دوستی او با عبدالحسین خان دیبا (وکیل‌الملک)، رئیس حسابداری دربار بود. گفته می‌شود که دیبا، شخصی بود که اصلاً پایبند اخلاقیات نبود و رضاشاه، اصلاً از او خوشش نمی‌آمد. برعکس، تیمورتاش روابط بسیار نزدیک و صمیمی با او داشت و در اکثر مهمانی‌ها و مسافرت‌ها، او و همسرش را - که وی را «بلبل» خطاب می‌کرد - همراه خود می‌برد. رضاشاه دنبال بهانه‌ای می‌گشت تا وی را از دربار بیرون کند. فوت پدرزن رضاشاه - که سبب آن را سکت قلبی

رضاشاه می‌دانست و «تقی‌زاده هم، کسی نبود که زیر بار امثال تیمورتاش برود و به قول معروف، برای او تره خُرد بکند که با غرور و تبختر در جلسات هیئت دولت حضور می‌یافت و به وزیران کابینه، حتا شخص نخست‌وزیر امر و نهی می‌کرد، ناگهان خود را در برابر کسانی یافت که نه فقط از او حرف شنوی نداشتند، بلکه علناً به مخالفت با او برمی‌خاستند و گاهی با لحنی تحقیرآمیز با وی سخن می‌گفتند.» (طلوعی، ۱۳۷۶، صص ۱۹۱-۱۹۲)

فروغی، هدایت و تقی‌زاده، در غیاب تیمورتاش - که در انگلستان مشغول مذاکرات نفت بود - شاه را نسبت به اقدامات وی ظنین می‌کردند. درباره توطئه‌چینی رقبای تیمورتاش، مهدی فرخ نوشته است: «باز هم یادم آمد از دیگران، از سایر وزرا، از آن‌هایی که ظاهراً مرعوب تیمورتاش بودند و اما در باطن برای سقوط او از هیچ تلاشی خودداری نمی‌کردند. یادم آمد که حاجی مخبرالسلطنه هدایت، فروغی و تقی‌زاده، در باطن تا چه حد نسبت به تیمورتاش بدگمان بودند و باز هم یادم آمد هر بار که سرزده به این سه تن نزدیک می‌شدم، آن‌ها فوراً حرف خودشان را قطع می‌کردند. زیرا می‌پنداشتند که دوست نزدیک تیمور رسیده است و دیگر صلاح نیست که در مورد تیمورتاش مخفیانه گفتگو شود.» (فرخ، بی‌تا، صص ۲۹۹-۳۰۰)

ناگفته پیداست که هدف این وزرا، فقط کاهش قدرت تیمورتاش بود و به کشته شدن او راضی نبودند. اما باز کسانی مانند آیرم در دربار بودند که به قول متین‌دفتری «برای دور کردن رجال استخواندار از اطراف شاه و یکه‌تاز شدن خودش پاپوش می‌دوخت و پرونده می‌ساخت.» (متین‌دفتری، ۱۳۷۰، ص ۷۳)

آیرم، از طرف شاه مأموریت داشت تا تیمورتاش را بشدت تحت‌نظر داشته باشد و او برای درهم ریختن قدرت وزیر دربار، از دادن هیچ گزارشی خلاف واقع مضایقه نکرد و او را عامل شوروری معرفی کرد و شاه نیز، گزارش‌های آیرم را باور می‌کرد و عکس‌العمل نشان می‌داد. خود تیمورتاش نیز در یادداشت‌های خصوصی‌اش

- که در زندان می‌نوشت - دلیل مغضوب شدنش را فعالیت‌های تقی‌زاده، نواب و آیرم می‌دانست. (عاقلی، ۱۳۷۲، ص ۳۵۴)

همان‌طور که درباریان ناصرالدین شاه، وجود امیرکبیر را برای خود مضرّ می‌دیدند و با ترفندهای مختلف، ناصرالدین شاه را نسبت به او ظنین کردند و مقدمات عزل و تبعید او را فراهم ساختند و حتا بعد از تبعید، به خاطر ترس از بازگشت او، راحت ننشستند و دستور قتل او را از شاه گرفتند، رقیبان تیمورتاش نیز سرنوشت مشابهی برای او رقم زدند.

### ۵. ارتشا و فساد مالی

قضیه ارتشا، از این قرار بود که تیمورتاش، انحصار تجارت تریاک را در ازای گرفتن مبلغی به عنوان رشوه به میرزا حبیب‌الله امین‌التجار واگذار کرده بود و قضیه فساد مالی، به این ترتیب بود که تیمورتاش هنگام رفتن به اروپا، مبلغ معتابهی پوند برای مصارف شخصی از بانک ملی خریداری کرده بود و هنگامی که در اروپا بود، بهای لیره به طور ناگهانی سقوط کرد و تیمورتاش پس از بازگشت به ایران، مابه‌التفاوت نرخ لیره را از بانک ملی پس گرفت. این‌ها، عواملی بود که تیمورتاش به خاطرشان دادگاهی شد و به زندان محکوم گردید. گرچه احتمال درستی آن‌ها زیاد است، ولی چندان مهم نبودند که رضاشاه بخواهد به خاطر آن‌ها وزیر دربار خود را - که به قول بلوشر «نه تنها چشم رضاشاه بود، بلکه گوش و دهان او نیز به حساب می‌آمد» (بلوشر، ۱۳۶۹، ص ۲۴۸) - از کار برکنار کند.

از میان عوامل برشمرده بالا، دو عامل اول، ضربه‌ای بود که تیمورتاش از انگلیسی‌ها خورد و خودش پایه‌گذار عوامل سوم و پنجم بود و علت چهارم سقوطش را، از طرف دوستان خود دریافت کرد. اما این‌که تأثیر کدام عامل بیش‌تر بوده است، به نظر عامل دوم یعنی بیمناکی رضاشاه از فروپاشی سلطنتش، مهم‌ترین عامل سقوط تیمورتاش بود و عامل چهارم یعنی توطئه رقیبان تیمورتاش، به عنوان مکمل عامل دوم عمل کرد و به



برکناری و کشته شدن تیمورتاش انجامید.

شاهان پهلوی بویژه پهلوی اول، به رغم این که گام‌های بنیادینی در راستای توسعه‌یافتگی صنعتی، اداری و نظامی برداشتند، نه فقط مخالفان خود را عقب راندند، بلکه کسانی را هم که در رسیدنشان به قدرت نقش اساسی داشتند، از راه‌های مختلف (اعدام، تبعید و خانه‌نشین کردن) از صحنه سیاسی خارج کردند و تمام قدرت و اختیارات حکومت را در دست خود متمرکز ساختند.

عملاً تمام کسانی که برای کسب قدرت همترازی با شاه می‌کوشیدند، رضاشاه با کمک گرفتن از یک رشته سازوکارها و شیوه‌های خاص خود، آن‌ها را از صحنه سیاسی طرد کرد (ازغندی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵). علاوه بر تیمورتاش، افراد دیگری هم مانند نصرت‌الدوله فیروز، علی‌اکبر داور و سردار اسعد بختیاری، به سرنوشت او گرفتار شدند.

### نتیجه

تیمورتاش، به عنوان باوفاترین و پرتلاش‌ترین یار رضاخان، وی را در رسیدن به سلطنت یاری رساند. او، با انجام اقداماتی برای خارج کردن مدرس و مستوفی‌الممالک از صحنه و کسب رضایت نمایندگان با وعده، تهدید و گرفتن امضای آنان برای زدودن قاجار و کسب رضایت شوروی‌ها، سرانجام رضاخان را در سال ۱۳۰۴ به سلطنت رساند.

رضاشاه نیز برای جبران خدمات تیمورتاش و به خاطر استعدادها و لیاقت‌هایی که داشت و همچنین، به خاطر نیازی که در اداره کردن مملکت به او داشت، وی را به وزارت دربار برگماشت. تیمورتاش در مقام وزارت دربار - به خاطر استعدادهایی که داشت و آمادگی شرایط برای پیشرفتش - تا آن‌جا پیش رفت که در تمام کارهای کشوری و سیاسی، دخالت و اعمال‌نظر می‌کرد و تبدیل به شخص دوم مملکت شد.

پیشرفت سریع تیمورتاش، برای خودش مشکل به وجود آورد. زیرا رضاشاه پهلوی، به هیچ‌وجه وجود افراد

باجریزه و نافذ را در کنار خود بر نمی‌تافت و از وجود آن‌ها برای بقای تاج و تخت خود نگران بود. لذا تصمیم گرفت به هر نحوی که شده، آن‌ها را از پیش روی خود بردارد و نتیجه، همان شد که بر سر تیمورتاش آمد. تیمورتاش، در ظاهر به خاطر ارتشا و فساد مالی و درحقیقت، به خاطر کارهایی که ممکن بود در آینده انجام دهد، محکوم به حبس و سپس مرگ شد.

### کتابنامه:

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب. تهران: قومس.
۲. اسفندیاری بختیاری، ثریا (۱۳۷۱). کاخ تنهایی. نادعلی همدانی (مترجم). تهران: نشر مترجم.
۳. بلوشر، وپیرت (۱۳۶۹). سفرنامه بلوشر. کیکاووس جهانداری (مترجم). تهران: خوارزمی.
۴. بهار، محمدتقی (۱۳۷۱). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجار). تهران: امیرکبیر.
۵. تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۷۹). زندگی طوفانی (خاطرات). تهران: فردوس.
۶. خواجه‌نوری، ابراهیم (۱۳۵۷). بازیگران عصر طلایی (داور، تیمورتاش، آیرم، امیرطهماسبی، دشتی). تهران: جاویدان.
۷. دشتی، علی (۱۳۵۴). پنجاه و پنج. تهران: امیرکبیر.
۸. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیات یحیی. (ج ۴). تهران: عطار و فردوسی.
۹. سالور، قهرمان میرزا (عین‌السلطنه) (۱۳۸۰). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه. (ج ۱۰). مسعود سالور و ایرج افشار (کوششگران). تهران: اساطیر.
۱۰. شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۷۹). صعود و سقوط تیمورتاش (به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس). تهران: توس.
۱۱. طبری، احسان (۱۳۵۶). جامعه ایران در دوران رضاشاه. بی جا: خلق.
۱۲. طلوعی، محمود (۱۳۷۶). بازیگران عصر پهلوی (از فروغی تا فردوست). (ج ۱۰). تهران: علم.
۱۳. عاقلی، باقر (۱۳۷۲). تیمورتاش در صحنه سیاست ایران.

تهران: جاویدان.

۱۴. غنی، سیروس (۱۳۷۷). ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها. حسن کامشاد (مترجم). تهران: نیلوفر.
۱۵. فرخ، مهدی (معتصم‌السلطنه) (بی‌تا). خاطرات سیاسی فرخ (معتصم‌السلطنه). تهران: جاویدان.
۱۶. متین‌دفتری، احمد (۱۳۷۰). خاطرات یک نخست‌وزیر. باقر عاقلی (کوششگر). تهران: علمی.

۱۷. مکی، حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیست ساله ایران. تهران: علمی.
۱۸. ملائی‌توانی، علیرضا (۱۳۸۱). مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹. هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار.

